مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پانزدهم، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۰؛ صص ۳۹- ۶۶

بررسی تطبیقی اسطوره در رمان‌های منتخب آلخو کارپانتیه و محمود دولت‌آبادی

اکرم رجبی *
رقیه صدرایی **
عبدالحسین فرزاد ***

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۹
تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

چکیده

اسطوره‌ها در خلق آثار ادبی، به‌ویژه رمان، نقش بزرگی ایفا می‌کنند. رمان‌های «قلمرو این عالم» و «قرن روشنفکری» *آلخو کارپانتیه* و «روزگار سپری شده مردم سالخورده» *محمود دولت‌آبادی*، از جمله رمان‌هایی هستند که در سبک و سیاق رئالیسم جادویی، ترکیبی از دنیای واقعی و وهمی و اساطیری ایجاد کرده است. در زیر لایه واقع‌گرا و تاریخی این رمان‌ها، ژرف‌ساخت دنیای اساطیری، حضوری جدی و مداوم دارد. بر همین اساس، هدف اصلی این مقاله بررسی تطبیقی اسطوره‌ها در سه رمان مذکور است. *آلخو کارپانتیه* و *محمود دولت‌آبادی* نویسندگانی از دو ملت متفاوت با دو زبان متفاوت‌اند که روابط تاریخی میان آن‌ها برقرار نبوده است. در دوران معاصر هم این دو نویسنده شناخت و آگاهی از یکدیگر نداشتند که از آثار، اندیشه‌ها، جریانات و گونه‌ها، سبک و ساختار داستان‌نویسی یکدیگر تأثیر و تأثری گرفته باشند. به همین دلیل، در مقاله حاضر با روش تحلیلی- توصیفی در چارچوب رویکرد ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی کنش‌ها و مفاهیم بنیادین اسطوره‌ها در لایه‌های پنهان این سه رمان بررسی و تحلیل می‌شود.

کلیدواژگان: رمان، رئالیسم، رئالیسم جادویی، رستاخیز، اهریمن.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
akramerajabi@gmail.com
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
faridesadraie@yahoo.com
*** دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
نویسنده مسئول: رقیه صدرایی

مقدمه

انسان مستقیم و بی‌واسطه با جهان مواجه نیست؛ جهان استعاره‌ها و اسطوره‌ها، حائلی است میان انسان و جهان، و انسان از دریچه استعاره‌ها و اسطوره‌هاست که به شناخت جهان می‌پردازد. به باور *کاسیرر* انسان به واسطه صورت‌های سمبلیک زبان، اسطوره، هنر و علم است که با جهان مواجه می‌شود و در این میان اسطوره‌ها یکی از اصلی‌ترین صورت‌های سمبلیک‌اند که تاریخ هر قوم را می‌آفرینند و سرنوشت آن را از همان آغاز مقصدش معیّن می‌کنند. «در تصورات اسطوره‌ای، چه برای یک قوم منفرد و چه برای نوع بشر، به منزله یک کل، امکان گزینش نیست، بلکه بر عکس در این مورد، جبری شدید حاکم است. در اسطوره نیرویی واقعی وجود دارد که بر آگاهی انسان مسلط می‌شود، نیرویی که آگاهی قدرت مهار آن را ندارد»(کاسیرر، ۴۷:۱۳۷۸). بدین‌ترتیب، علی‌رغم این تصور که انسان اندیشه‌ورز و خردگرای مدرن، تبیین و تفسیرهای عقلانی را در هستی‌شناسی و معرفت شناسی، جایگزین توهمات و افسانه‌های واهی اسطوره‌ای کرده است، اسطوره همچنان در زندگی انسان معاصر نقش عمیق و تأثیرگذار خود را ایفا می‌کند و انسان مدرن خودآگاه یا ناخودآگاه خود را ملزم به رعایت و بازتولید آن‌ها در زندگی می‌بیند(بارت، ۱۲۰:۱۳۸۰).

آیین‌ها و مناسک اسطوره‌ای، در قالب آداب و رسوم سنتی با فرم‌ها و شکل‌های تازه، خود را بر ساختار فکری فرد و جامعه تحمیل، و خط مشی زندگی او را تعیین می‌کنند؛ پایه‌های هویتی جامعه را بنا می‌نهند و به زندگی‌انسان معنا و مفهوم می‌بخشند. علاوه بر زندگی اجتماعی، اسطوره‌ها تأثیر شگرفی بر هنر و ادبیات می‌گذارند(رضایتی و همکاران، ۲۷:۱۳۹۳).

در همه مکتب‌های ادبی شناخته شده جهان، می‌توان پیوند اسطوره را با ادبیات مشاهده کرد؛ زیرا در آن‌ها آثار ادبی مختلفی تولید می‌شود و این آثار از زاویه دید صاحبان و منتقدان آن مکتب تحلیل و بررسی می‌شود(قنبری کرمانشاهی و ابراهیمی ۱۳۹۷:۱۳۰). از این رو، چون در ادبیات عناصری مانند تخیّل، رمز، مجاز، استعاره و تصویر- که از مشترکات اسطوره و ادبیات است- وجود دارد، در نتیجه تأثیر اساطیر را بر این مکتب‌ها نمی‌توان انکار کرد. در میان مکاتب مختلف ادبی، در مکتب‌های ادبی

کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم(به‌ویژه رئالیسم جادویی)، سوررئالیسم و سمبولیسم بیش از دیگر مکتب‌ها می‌توان رنگ و بوی اسطوره و افسانه را مشاهده کرد(سیدحسینی،۱۳۷۶: ۱/۱۱۰-۱۱۲).

طی سال‌های اخیر در ایران، آثار رئالیسم جادویی همواره در شمار آثار محبوب و پرخواننده بوده است و حتی بخشی از ادبیات داستانی معاصر، تحت تأثیر این سبک قرار داشته است. رمان‌های «قلمرو این عالم» و «قرن روشنفکری» *آلخو کارپانتیه* و «روزگار سپری شده مردم سالخورده» *محمود دولت‌آبادی*، از جمله رمان‌هایی هستند که در سبک و سیاق رئالیسم جادویی، ترکیبی از دنیای واقعی و وهمی و اساطیری ایجاد کرده است. بر همین اساس، هدف اصلی این مقاله بررسی تطبیقی اسطوره‌ها در سه رمان منتخب است.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که پژوهشگران زیادی به کارکرد اسطوره در رئالیسم جادویی پرداخته‌اند. *فرانکو جین*(۱۳۶۱) در کتاب «فرهنگ نو» در آمریکای لاتین به نقش اسطوره در رمان‌های معروف آمریکای لاتین از جمله «مردان ذرت» اشاره کرده است. *یاوری*(۱۳۸۸) در کتاب «داستان‌های فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران»، نقش اسطوره را از دیدگاه روانکاوی بررسی کرده است. *استفن*(۱۳۸۶) در کتاب «گابریل گارسیا مارکز: زندگینامه و نقد و بررسی آثار»، به تجزیه و تحلیل اسطوره‌های کتاب «صد سال تنهایی» پرداخته و در آن به اساطیری چون زمین مادر، بهشت، طوفان و باران نوح اشاره کرده است. *موسوی*(۱۳۸۴) در مقاله اسطوره و رئالیسم جادویی به پیدایش رمان‌های جادویی آمریکای لاتین و کارکرد اسطوره در ساختار آن‌ها پرداخته است و اساطیر را از دید پدیدارشناسی *میرچا الیاده* و باور خرافی مردم آمریکای لاتین بررسی کرده است. *گیبرت ریتا*(۱۳۹۶) مصاحبه‌ای با هفت نویسنده برتر آمریکای لاتین انجام داده است که در آن، نویسندگان تأکید کرده‌اند در خلق آثار خود به اسطوره‌های آزتک‌ها و مایاها توجه کرده‌اند. *مارکز* به الهام گرفتن از «هزار و یک شب» و *بورخس* به تأثیرپذیری از اساطیر هندی در آثار خود اشاره کرده‌اند.

سناپور(۱۳۹۰) در کتاب «جادوهای داستان»، *پارسی‌نژاد* در مقاله «مبانی و ساختار رئالیسم جادویی»، *حق روستا*(۱۳۸۵) در «تفاوت میان رئالیسم جادویی و رئالیسم شگفت انگیز» و *رولان بارت*(۱۳۸۰) در «اسطوره در زمانه حاضر» و *نیکوبخت* و *رامین‌نیا* (۱۳۸۴) در «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق»، به تحلیل رئالیسم جادویی و نقش اسطوره در آن پرداخته‌اند.

آثار *آلخو کارپانتیه* به‌ویژه دو رمان «قلمرو این عالم» و «قرن روشنفکری» تنها به فارسی ترجمه شده و مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. در زمینه نقد و تحلیل آثار محمود *دولت‌آبادی*، بیش‌تر پژوهش‌ها درباره «کلیدر» و «جای خالی سلوچ» اوست. چند مقاله نیز در نقد و تحلیل رمان «روزگار سپری‌شده مردم سالخورده» نوشته شده که عبارت است از *کاردگر* و *قدمنان*(۱۳۸۷) «تشبیه اندیشی در رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، *بیزار گیتی*(۱۳۷۱) «بغرنج آفرینش: نقد روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، *زمانی نعمت سرا*(۱۳۸۱) «پایان جغد: نگاهی به جلد سوم رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، *آل ابراهیم*(۱۳۸۳) «معرفی و بررسی کتاب روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، *گلزاری*(۱۳۹۱) «بررسی و تحلیل کتاب روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، *رحمانی*(۱۳۹۱) «نقد مکتبی داستان‌های محمود دولت‌آبادی»، *باقری* و *وثاقتی*(۱۳۹۲) «بازآفرینی اسطوره سوشیانس در روزگار سپری‌شده مردم سالخورده»، *شریفیان* و *رحمانی*(۱۳۹۲) «تحلیل عناصر ناتورالیستی در داستان‌های محمود دولت‌آبادی» و *سلحشور*(۱۳۹۵) به بررسی «ویژگی‌های سبکی در رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده» پرداخته‌اند.

مبانی نظری

اسطوره و جمع آن، اساطیر، در زبان فارسی از واژگان دخیل زبان عربی است. این واژه را در زبان عربی، چنین تعریف کرده‌اند: «اسطوره و جمع آن، اساطیر، قصه یا حکایتی است با آمیزه‌ای از ابداعات خیالی و روایت‌های ملّی»(المُنجِد، ذیل «اسطوره») معنی لغوی آن در «فرهنگ معین» عبارت است از «افسانه‌های باطل، اباطیل و اکاذیب، داستان‌های بی‌سامان، قصه‌های دروغ»(معین، ۲۶۷:۱۳۷۱). اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات

آدمی، درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند؛ بلکه منشورهایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند. اسطوره‌ها می‌توانند توجیهی منطقی برای کارکردهای جامعه باشند و عقاید را تبیین و تدوین کنند. «اسطوره بیانی مستقیم و فلسفی است که ورای علم است و در ساختار و شمایل یک نماد یا روایت ظاهر می‌شود و بُرشی از واقعیت را نشان می‌دهد»(امامی، ۱۳۸۵:۱۹۰).

بنابراین، اسطوره به اشکال گوناگون تعریف شده است؛ اما اغلب پذیرفته‌اند که «اسطوره نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است؛ اسطوره راوی قصه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر، اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، کل واقعیت یا فقط اجزایی از واقعیت پا به عرصه وجود نهاده است»(الیاده، ۱۳۶۲:۱۴ و علوی و ساسانی،۱۳۸۶:۱۴۶). از این رو می‌توان گفت که اساطیر، مجموع اعتقادات مذهبی و اشراقی و علمی انسان‌های اولیه است که درباره جهان اصغر و اکبر حاصل شده و با کمک داستان‌هایی بیان گردیده است و تا کنون نیز باقی مانده‌اند. به طور کلی، اسطوره‌ها را بر اساس کارکرد به اسطوره آیینی، اسطوره بنیاد، اسطوره کیش، اسطوره شخصیت و اسطوره جهان پس از مرگ تقسیم کرده‌اند.

درباره ارتباط اسطوره و ادبیات، نظریات مختلفی ابراز شده است؛ برخی معتقدند اسطوره زمینه و محل زایش ادبیات است و گروهی ادبیات را زمینه ارائه اساطیر می‌دانند. گاهی اسطوره جزئی از ادبیات و گاه بر عکس، ادبیات بخشی از اسطوره بیان است(سلمانی‌نژاد و سیف، ۱۳۹۵:۲۱). فرای، اسطوره را از اصول زیربنایی ساختار و قالب‌بندی ادبیات برمی‌شمارد و آن را با کهن الگوها پیوسته می‌داند. *دنی ژورمون* و *لوی استراوس* نیز ادبیات را منتج و مستخرج از اسطوره‌ها می‌شمارند، بدین صورت که سبب می‌شوند اسطوره کارکرد دینی و مذهبی خود را از دست بدهد و تبدیل به یک داستان زیبا شود(جواری، ۱۳۸۳:۴۴). برخی نیز معتقدند: «اساطیر ورای ادبیات است و ارزش اسطوره، ارزش ادبی خاصی نیست و درک یک اسطوره تجربه ادبی خاصی محسوب نمی‌شود(روتون، ۱۳۸۱:۷۸). اسطوره با تاریخ نیز ارتباط دارد، به طوری که در برخی موارد در مقابل هم می‌ایستند و گاه به هم تبدیل می‌شوند. *الیاده* معتقد است که

شخصیت‌های تاریخی، بیش از پنجاه سال در حافظه جمعی مردم باقی نمی‌مانند، مگر اینکه به اسطوره بدل شوند. وی می‌گوید: «تاریخ امروزی بشر جایگزین اساطیر بشر دیروزی شده است؛ هرچند اسطوره هرگز از بین نرفته و کارکردش فقط به این امر ختم نمی‌شود. او تفاوت اسطوره دیروز و تاریخ امروز را همان اصل برگشت‌پذیری زمان در اسطوره و برگشت ناپذیر بودن وقایع و زمان در تاریخ می‌داند»(الیاده، ۲۱:۱۳۶۲) با تمام تفاوت‌ها، باز هم تاریخ و اسطوره جدانشدنی‌اند و می‌توان گفت لزومی هم بر این جداسازی وجود ندارد. حتی متکلمینی که تا چند سال پیش می‌کوشیدند که در تفسیر و تأویل تورات، حقیقت را از اسطوره جدا کنند، ناگهان تغییر عقیده داده و دیگر تشخیص تاریخ از اسطوره را بی‌اهمیت تلقی می‌کنند؛ به این اعتبار که اسطوره ممکن است تاریخ باشد و تاریخ میان دو اسطوره- اسطوره آفرینش و اسطوره پایان جهان- قرار گیرد(باستید، ۵۴:۱۳۷۰).

از سوی دیگر، اسطوره و ادبیات در هم تنیده‌اند. *نورتوروپ فرای*(۵۲:۱۳۷۹) ادبیات را «خلف صدق اساطیر» و «جزئی لا یتجزأ و ناگزیر جهت تکامل اسطوره» می‌داند. اسطوره‌ها مواد خام ارزشمندی در اختیار ادبیات و هنر قرار می‌دهند و می‌توانند در ادبیات و هنر بازیافت شوند و به عنوان یکی از جلوه‌های زبانی، خودآگاه یا ناخودآگاه، ذهن و دنیای نویسنده و هنرمند را شکل می‌دهند. *لارنس کوپ* درباره تعامل اسطوره و ادبیات می‌نویسد: «نظام اسطوره‌ای، یعنی حجم اساطیر موروثی هر فرهنگی که جزئی مهم از ادبیات است، و ادبیات خود ابزاری است که اسطوره‌ها را تداوم می‌بخشد. به این اعتبار، آثار ادبی را می‌توان اسطوره‌سرایی دانست، زیرا غالباً روایت‌هایی را می‌آفرینند یا بازآفرینی می‌کنند که بشر آن‌ها را برای فهم دنیای خود مهم می‌شمرد(کوپ، ۴:۱۳۸۴).

رمان نیز از تأثیر جادویی روایت‌های اسطوره‌ای بهره می‌برد. *میشل زِرافا* معتقد است که «رمان همیشه به یک اسطوره مرجع نیاز دارد». به باور او رمان از *سروانتس* تا *آلن روب‌گریه* و حتی در رئالیستی‌ترین گرایش‌ها، اسطوره را نه به مثابه ضد تاریخ و واکنشی منحصراً اسطوره‌زدا، بلکه همچون همزادش معرفی و نقش می‌کند(زرافا، ۱۲۹:۱۳۸۴). رمان با بازخوانی روایت‌های اسطوره‌ای به مسائل و مشکلات و دغدغه‌های همیشگی بشر

پاسخ می‌دهد و اسطوره نیز به عنوان یک متن که خود حاصل متون پیشین است، ابزارهای متعدد و گسترده‌ای در اختیار رمان قرار می‌دهد.

خلاصه رمان‌های منتخب

۱.قلمرو این عالم

در این رمان *کارپانتیه* با درآمیختن واقعیت و خیالبافی‌های خرافی، رویدادهای «سن دومینگو» در پایان سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم را روایت می‌کند: شورش بردگان، دوران فرمانروایی ژنرال دوکلر، شوهر پولین بوناپارت، خواهر دلربای ناپلئون، سلطنت حیرت‌انگیز آنری کریستوف، اولین و آخرین پادشاه سیاه پوست هائیتی و غیره. این اثر بازآفرینی تخیلی گذشته‌ی خشونت‌بار هائیتی و فرمانروایی پرتلاطم آنری کریستف است. این رمان روایت برده‌ای‌سیاه‌پوست به نام تی‌نوئل است که مورد اعتماد ارباب خویش است و سفارش‌های کارفرما به وی سپرده می‌شود و او در بطن کاردانی و مهارت خویش در مواجهه با دیگران خشونتی پنهان دارد.

۲.قرن روشنفکری

این رمان، شرح ماجراهایی است که طی انقلاب حکومتی بر سر سه شخصیت اصلی داستان می‌گذرد. مهم‌ترین شخصیت داستان ویکتور هوگ است و می‌توان گفت که در داستان نقشی کانونی دارد، و شخصیت آن از تاریخ گرفته شده است. کارپانتیه در این اثر، کارهای ویکتور هوگ را وصف می‌کند که زمانی در پورتوپرنس دکانی داشت و بعد شیفته روبسپیر شد و در روشفور به عنوان دادستان مردم تعیین گردید و سپس، با یک دست فرمان شانزدهم ماه پلوویوز را به منظور برقراری آزادی و القای برده‌داری به دنیای جدید آورد و با دست دیگر گیوتین را به جامعه خویش وارد کرد.

۳.روزگار سپری‌شده مردم سالخورده

این رمان زندگی گروهی از مردم ایران را در تاریخ یکصد ساله این سرزمین در سه جلد به تصویر کشیده است. رویدادهای مهم تاریخ ایران مانند پایان دوران حکومت

پادشاهان قاجار و پادشاه شدن *رضا شاه* در سال ۱۳۰۴، آمدن قشون روسیه به ایران در سال ۱۳۲۰، جریان حکومت *مصدق* در سال‌های ۱۳۳۰- ۱۳۳۲ و پیوستن مردم به حزب‌های سیاسی، اصلاحات ارضی *محمدرضا شاه پهلوی* در سال ۱۳۴۲ و کوچ روستائیان بی‌زمین به شهرها، گسترش حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ، گسترش روسپیگری در شهرها به علت فقر و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، همه در شکل‌گیری زندگی شخصیت‌های رمان تأثیر دارند. رمان سرگذشت سه نسل از یک خانواده است. داستان این خانواده با استادابا آغاز می‌شود. او در زمان *ناصرالدین شاه* قاجار و در روزی پاییزی از جایی نامعلوم به روستای تلخاباد کلخچان می‌آید. با دختری از خانواده‌ی سیدها به‌نام بی‌بی‌آدینه ازدواج می‌کند. آن‌ها صاحب دختری به نام خورشید و دو پسر به نام‌های عبدوس و یادگار می‌شوند و باقی ماجرا.

بحث

تقدس اساطیر دینی و ملّی و ارتباط مستحکم آن با اعتقادات دینی و باستانی، در شکل‌گیری جهان‌بینی مردمان گذشته، نقش اساسی داشته است. مفاهیم اساطیری، رگه‌های اصلی اسطوره‌های دینی و ملّی را تشکیل می‌دهند. نویسندگان در بکارگیری این گونه اسطوره‌ها از مباحث دینی و ملّی متاثر بوده‌اند و با استفاده از این اسطوره‌ها و نمادها برای رسیدن به مقصود خود بهره جسته‌اند. این دو نویسنده مورد بررسی با بکارگیری اساطیر و پیوند آن با جریان‌های اجتماعی، سیاسی و مسائل زندگی، اثر زیبایی خلق کرده‌اند. «اسطوره همیشه به نوعی زنده است و حیات دارد و با آن زندگی می‌کنیم، بدین وجه که تحت تأثیر قدرت قدسی و برانگیزاننده حوادثی که آن‌ها را به یاد می‌آورند و در زمان حال دوباره محقّق می‌سازند قرار می‌گیرند»(ستاری، ۱۳۹۵: ۲۷).

«در آثار آمریکای لاتین، عقاید بومی که به عنوان اندیشه‌ای واقعی به تصویر کشیده می‌شوند، روایاتی غیر واقعی و تخیّلی و فولکوریک را ترسیم می‌کنند. نویسندگان آمریکای لاتین در آثار خود، اکثر گذشته‌های بدوی خود را به تصویر می‌کشند و خواننده را به این تفکر وامی‌دارند که گذشته، بخش اساسی و جدانشدنی از زندگی بشر است. بسیاری از نویسندگان به‌طور جدی از اساطیر آزتک استفاده کرده‌اند و عقاید خُرافی

موجود در آثار این نویسندگان، ناشی از این اساطیر می‌باشد»(موسوی‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۲). «اساطیری همچون افسانه آفرینش، مبحث خدایان، اعداد، پهلوانان، حیوانات، گیاهان، عناصر چهارگانه طبیعت(باد و خاک و آب و آتش) و داستان‌های دینی و مذهبی در سرزمین‌ها و ملت‌های مختلف بسیار به‌یکدیگر نزدیک بوده(مخصوصاً در سده‌های نخستین زندگی بشر) و تفاوت‌ها فقط در حوزه‌های فرهنگی و مذهبی مشهود است» (رضابیگی، ۱۵۵:۱۳۸۷). «غرض از بین اسطوره‌ها، رسیدن به یک نظم اجتماعی است. چون یکی از کاربردهای اسطوره‌ها، نقش جامعه‌شناختی آن‌ها است»(آتش سودا و توللی، ۱۳۸۹: ۲۷).

اسطوره رستاخیز

رستاخیز و اعتقاد به جهان پس از مرگ از دنیای اسطوره تا زمان ما و با توجه به باورهای دینی و عرفانی ما همواره وجود داشته است. بسیاری از شاهکارهای ادبی، اسطوره‌ای و عرفانی با موضوع رستاخیز و جهان آخرت به‌وجود آمده است(بایار، ۷۴:۱۳۷۸). *دولت‌آبادی* نیز در اثر خود از این باور استفاه کرده است. وی در انتهای جلد سوم فضایی رسم کرده است که به اثبات فرضیه اسطوره رستاخیز و ظهور منجی در رمان کمک می‌کند. توصیفات پایانی رمان به رستاخیز و پیامدهای قبل از آن شباهت زیادی دارد و همین امر می‌تواند دلیل بر وجود این اسطوره در رمان وی باشد. وی در جلد سوم جهان را اینگونه توصیف می‌کند: «تجدید بهشت در روی زمین از پس یک دوره محنت و مصایب و بلایای دهشتناک؛ تجدید بهشت؛ زیرا جهان پلید شده است؛ پلید و ظلمانی و شیطانی و در شرف پوسیدگی و فرو پاشیدن است. بلیه شروع شده و دنیا هر سو ترک بر می‌دارد. رستاخیز مردگان! زمین خواهد لرزید و آتش چون باران فرو خواهد ریخت. پس آنگاه فرو ریختن کوه‌ها و انباشت دره‌ها آغاز خواهد شد. بازگشت به اصیل اول، به مبدأ... دجال. رجعت به هاویه و قحطی... خشکسالی... کوتاه‌شدن روزها... پایان برزخ... تباهی... افق آتشین... هفت یا دوازده خورشید... سرخ در آسمان... دریاهای خشک... زمین خواهد سوخت... باران... سپس باران، بارانی سیل آسا به مدت دوازده هزار سال... فساد تدریجی هوش و اخلاق آدمی... ویرانی ابعاد جسمانی و زمان عمر به انجام

رسیده شده باشد. فرار از چنبره کیهانی ممکین نیست. من آن سوار را می‌بینم» (دولت‌آبادی، ج۳: ۶۵۳).

بی‌زمانی و بی‌مکانی به عنوان یکی از ویژگی‌های اسطوره در رمان مورد بررسی به خوبی نمایان است. ملاح در پاسخ به سام، دچار حیرت می شود و از جهان پیرامون خود می پرسد. خطاب به سام می‌گوید:

«هیچ کس را نمی‌شناسم... از جمله تو را... اینجا کجاست که این جور بی سر و پایان به نظر می رسد؟ ... اکنون چه فصلی از سال است؟ چه وقتی از شب و روز و من کجا هستم؟ این لحظه آیا پایان نیست؟ پایان هستی آغاز نشده است؟ جزیره برمودا، آخرالزمان... تاریکی محض... شب است یا روز؟ زمستان است یا بهار؟ اینجا کجاست و من در کجا گم شده‌ام؟ هیچ کس را نمی‌شناسم از جمله تو را... تو را...»(همان: ۵۳۵)

در جایی از رمان سام در مقابل بدی‌ها و نیروهای اهریمنی و جادویی چنین می‌گوید:

«در همان حین نمی‌دانم قیامتی داشت بر پا می شد... او [خلیفه] گفت که همه جا با ماست. خودش می‌گفت من دیگر نشسته نیستم در میدان پنجه من برخاسته و ایستاده‌ام. بیا کنار من بایست ... می‌بینی که دم به دم دارم قد می‌کشم اما دمی قرار می‌گیرم تا تو بتوانی کنار شانه من بایستی و از میان دو انگشتم نگاه کنی به یوم القیامه»(همان: ۶۴۳)

بدین طریق سامون اول در میان رؤیا و واقعیت در عالم مردگان و زندگان حضور مبهمی پیدا می‌کند. سامون دوم فرزند عبدوس است؛ از کودکی اسرارآمیز است؛ به هرچه می‌نگرد وهم انگیز می‌نگرد؛ گاه تا صبح سرهای بریده می‌بیند؛ گاه با حضوری وهم‌انگیز در غسالخانه، شاهد قتل سیمونوف روسی است؛ جسمش در خانه عبدوس است و روحش در کنار صنوبر. سامون سوم، سامون راوی است که بعدها با سام یکی می‌شود. او حرف دل اهالی تلخ آباد کلخچان را می‌شنود؛ سنگ صبور همه است؛ گاهی منِ *دولت آبادی* در اوی سامون حلول می کند و بر جادویی شیدن اثر می‌افزایید. هم اوست که در انتهای رمان در میان تلخی نکبت بار زندگی، رستاخیز را روایت می‌کند (باقری و وثاقتی، ۱۳۹۲: ۲۶).

«اینجا... اینجا کجاست؟ این لحظه آیا پایان نیست؟ پایان هستی آغاز نشده است»(دولت‌آبادی، ج۲: ۵۰۱)

«قیامتی بر پا شده است. احساس می‌کنم جهان نابود خواهد شد. بامب!» (همان: ۶۴۵)

در رمان قلمرو این عالم کارپانتیه نیز اشاره به رستاخیز بدین شرح بوده است:

«دانه‌هایی عریان و بی‌رنگ در کفنی از پنبه پوش داده پیچیده. اینجا اما که نه مرگ زمستانی بود و نه رستاخیز بهارین دور زندگی بی‌درنگ از سر می‌گرفت. چند هفته بعد از دانه افتاده جوانه‌ای بر می‌جوشید و چون ریزه درختی آسیایی سر می‌کشید و برگ‌هایی گلگون که لطافتش به نرمی دست آدمیزاد می‌مانست از سینه می‌رویاند، به قدری لطیف که دست یارای بسودن آن را نداشت»(کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۲۳۲)

اسطوره منجی

یکی از نمونه‌های آرمان‌گرایی، اندیشه‌های ظهور منجی در آخر الزمان است(پورداود، ۱۰۳:۱۳۷۴). در باورهای دینی و عرفانی ما *حضرت مهدی موعود(عج)* به عنوان منجی آخر الزمان شناخته شده است. وی با ظهور خود جهان را سرشار از عدل و داد می‌کند و بساط بدی و ظلم را بر می‌چیند. در باورهای دینی و عرفانی، زمین از آن نیروی خیر و صالحان خواهد بود(مصطفوی،۱۳۸۱: ۵۰). از این رو در مردم کلخچان منتظر سامون هستند که آنان را نجات دهد. او در هنگام کار در قبرستان منتظر است تا کسی بیاید.

«من آن سوار را می‌بینم. من آن سوار را در تشت خورشید مذاب می‌بینم که خون از رکابش بالا آمد و دارد می‌رسد...»(روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، ج۳: ۶۵۳)

مصلح و منجی این جامعه، گمشده مردم ستم‌زده کلخچان است.

«همگان فرزند گمشده‌ای دارند یا فرزندی که بعدها خواهد آمد؛ این است که همگان برای من[سامون] جایی در یاد خود دارند. کسی گم شده است. کسی به دنیا خواهد آمد»(دولت‌آبادی، ۳: ۲۶۹)

«من سام هستم. همه با من حرف می‌زنند؛ اما هیچ کس مرا نمی‌بیند. من دوباره از مرگ برخاسته‌ام. مرده و زنده شده‌ام»(همان: ۲۶۸)

در جای دیگری مادرش که همیشه همراه اوست، خطاب به او می‌گوید:

«تو در پرتو آن نامیرا می‌شوی؛ در همان ابدی جاودانه می‌شوی؛ بی زمان. لا مکان»(همان: ۲۶۹)

«من خیلی زود خیلی زود مرده‌ام. من سامون هستم. سامون بدخش کلخچان؛ همه با من حرف می‌زنند، اما هیچ کس مرا نمی‌بیند. من دوباره از مرگ برخاسته‌ام؛ مرده و زنده شده‌ام»(روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، ج۳: ۲۶۸)

از دیگر نشانه‌های امید به ظهور منجی در داستان، این است که عبدوس هر وقت فال *حافظ* می‌گیرد با این غزل روبه‌رو می‌شود: یوسف گمگشته باز آید به کنعان، غم مخور.

«عبدوس یقین دارد فال که بگیرد آن غزلی خواهد آمد که در آن مصراع یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور، هست»(همان: ۵۷۶)

از وقتی که سامون از نظر اهالی گمشده است، همه منتظرش هستند. مادر برای آمدنش بی‌تاب‌تر از همه است. یا در داستان کارپانتیه که ماکاندال نقش منجی را بازی می‌کند.

«همه اهل کلخچان مرا به یاد می‌آورند. چون فرزند گمشده... مادرم، مادرم همیشه جای خالی‌ام را برایم نگه می‌دارد تا باز گردم؛ چون یقین دارد سرانجام روزی‌روزگاری باز خواهم گشت. او هر شب به انتظار می‌ماند»(همان: ۳۰۷)

انتظار مادر همراه با تلاش‌های فراوان گاه رنگ و بوی نیایش می‌گیرد.

«تو[سامون] پرنده‌ای، یک پرنده‌ای که پرواز می‌کنی. کبوتری، کبوتری که در یادها گم می‌شود اما گم نمی‌شود. تو ماه در پیشانی داری» (دولت‌آبادی، ج۲: ۳۲۱).

نویسنده گاهی به این انتظار رنگ و بوی شیعی می‌دهد و آشکارتر به اسطوره نهفته در رمان اشاره می‌کند.

«کسی گم شده است. کسی خواهد آمد. مادر همیشه در انتظار بود. در انتظار هست. در انتظار خواهد بود. انتظار بزرگ او ظهور امام زمان است که خواهد آمد تا عدل را بر پا کند و در آن روز بی پایان به هر خانواده‌ای، یک - دو اتاق خواهد رسید... چنین شب‌هایی منتظر به انتظار می‌ماند تا من برگردم» (دولت‌آبادی، ج۳: ۲۶۹)

در رمان قلمرو این عالم نیز ماکاندال و تی‌نوئل، منجیان، سیاه‌پوستان هستند که بر علیه ظلم واکنش نشان داده‌اند و سیاه‌هان امیدوارند، روزی ماکاندال بیاید و آن‌ها را نجات دهد.

«پیکر مرد سیاه‌پوست در هوا بالا رفت. بر فراز سرها به پرواز در آمد، آنگاه میان انبوه برده‌ها، که مانند موج‌هایی سیاه و متلاطم بودند، فرو رفت و ناپدید شد فریادی یک‌صدا میدان را انباشت و لرزاند: ماکاندال نجات یافت»(کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۶۱)

اسطوره اهریمن(نیروی بدی و شر)

اهریمن، رهبر گروه دیوها است. هدف وی ویران کردن و تخریب جهان است. او در جایگاه شرارت یا جایگاه بدترین اندیشه اقامت دارد و گویند که دیوان یا اهریمن «زاده‌های هدف‌های بد» هستند(هینلز، ۱۳۸۳: ۸۲). نادانی و زیان رسانی و بی‌نظمی از ویژگی‌های اهریمن است و به دنبال آفریدگار است تا آن را تباه کند. در باورهای دینی و عرفانی ما شیطان سمبل همان اهریمن است که در هیأت‌های متفاوت با شیوه‌هایی مانند وسوسه، فریب، اغفال، وعده‌های دروغ، تفرقه‌افکنی و... به انسان آسیب می‌رساند و او را به سوی گمراهی هدایت می‌کند. تهدیدهای شیطان را می‌توان اولین و جدی‌ترین تهدید قلمداد کرد. زمانی که خداوند *آدم* را آفرید و به ملائکه دستور داد تا در مقابل او سجده کنند، ابلیس از این فرمان تمرد کرد و او از روی خودخواهی و انتقام‌جویی تصمیم گرفت که انسان‌ها را گمراه کند(اعراف/ ۱۶، حجر/ ۳۹، اسراء/ ۶۲).

در رمان مورد بررسی خروج علیشاد و غلبه او بر مردم، تداعی‌کننده آمیزش نور و ظلمت و خروج اهریمن است که به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. خلیفه چالنگ با

تمام ویژگی‌های شر و جادویی که مدام در عالم حیات و ممات در نوسان است؛ انگار همان دیو اهریمنی است که در تاریخ ادیان و اساطیر با نام‌های ضحاک و دجال و ... آمده است. در این رمان، نیروی شر به رهبری خلیفه چالنگ اداره می‌شود.

«خلیفه غولی است که همه از او تمکین می‌کنند؛ در طبقه هفتم زیر زمین است؛ چله به چله می‌خوابد»(دولت‌آبادی، ج۲: ۱۵۵)

نامش همیشه بر سر زبان مردم است.

«حاج علیشاد خلیفه چالنگ که هنوز و هنوز تا قیامت نام و هیبتش در چهار اقلیم بر سر زبان‌هاست»(همان: ۳۸۷)

تصویر مبهم و خوفناکی از او در اذهان مردم وجود دارد.

«خود خودش بود. همان خلیفه چالنگ که سام او را مثل تصویر خودش می‌شناخت. نتوانست وهم باشد... وهم نبود. از سماوات پرسید آیا ممکن نیست که کسی برخی خصیصه‌ها را از عدم با خود آورده باشد» (دولت‌آبادی، ج۳: ۳۰۸)

«علیشاد یک بار با برپایی مراسم نمادین عروسی برای حضرت قاسم در روز عاشورا و راه‌اندازی کارناوال شادی به هنجارشکنی دست می‌زند» (دولت‌آبادی، ج۲: ۱۰)

خروج علیشاد و غلبه او بر مردم، تداعی‌گر دوره سوم آفرینش، آمیزش نور و ظلمت و خروج اهریمن است. در جایی عبدوس می‌گوید:

«نمی‌دانم. باورم نمی‌شود که سر و موی خلیفه چالنگ را اصلاح کرده باشم. اصلاً به یاد ندارم»(همان: ۹)

او یکی از زیباترین شخصیت‌هایی است که *دولت آبادی* خلق کرده است؛ نمادی از دجال است. نویسنده از روی تعمد، این جملات را در جاهای مختلف رمان از زبان علیشاد آورده است تا بر نمادین بودن شخصیت او تأکید کند. خطاب به عبدوس می‌گوید:

«علیشاه بلایی به سرت بیاورم که مرغان هوا به حالت گریه کنند. تو هنوز آخرین شبیه خوانی مرا ندیده‌ای. تو هنوز تعزیه روز پنجاه هزار سال مرا به چشم ندیده‌ای»(دولت‌آبادی، ج۳: ۳۱۲)

در میان مردگان و زندگان در آمد و شدی حیرت انگیز است؛ شکل مشخصی ندارد؛ گاه به شکل پیرمرد خنزر پنزر است؛ زمانی در نقش یک شیخ ظاهر الصّلاح و گیاه مرد عربی است از سرزمین حجاز(ضحاک نیز از دیار عرب می‌آید)؛ همیشه با خاندان اوستا ابا دشمنی دارد.

«همه جا هست و هیچ جا نیست؛ هیچ تصویر روشن و مشخصی ندارد؛ هیچ وقت نمی‌توانی او را ببینی. برای شناختن او باید به کتاب‌های قدیمی رجوع کنی، اما او در کتاب‌ها هم یک‌جا و یک‌شکل نیست؛ شکل و قواره‌های متفاوتی دارد؛ مشاغل جورواجور دارد؛ از عبارت خود خلیفه که یک بار لابه‌لای حرف‌هایش گفت که از میان کتابی قدیمی بیرون آمده است»(همان: ۳۱۰)

ویژگی‌های چهره امروزین و واقعی او نیز چنین است: اولین کسی است که اتومبیل را به روستا می‌آورد؛ مشروب می‌خورد؛ مدام به شهر می‌رود؛ راننده شخصی دارد ... و در عین حال بدوی‌ترین رفتارهای سنتی را به نمایش می‌گذارد.

«سام ناگهان غافلگیر شده بود. چون دید که یک تیغ دهان باز ریش تراشی میان دندان‌های مرد[خلیفه] جای گرفته ... مردی که تیغة تیزترین تیغ ریش‌تراشی دکان را زیر دندان می‌فشرد؛ درون آینه، درون صدها آینه تکثیر می‌شد و دمی از نگاه سام پوشیده نمی‌ماند ... [سام] یک لحظه نشناخته بود. چون دیگر نه خلیفه چالنگ بوده و نه شخصی دیگر...» (همان: ۳۰۱)

اسطوره اهریمن در رمان‌های *آلخو کارپانتیه* در قالب حضور روح در جسم افراد، تجمع ارواح و غول‌های ترسناک نمایان شده است:

«یک شب که تی نوئل به جشن طبل‌ها رفته بود، روح پادشاه آنگولا در جسمش حلول کرد و سخنرانی مفصّلی بر زبان آورد مملو از چیستان‌ها و نویدها»(کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

«ویرانه‌هایی زیر گیاهان پنهان بود که میعاد ارواح بود و ارواح، شب‌های طوفانی گرد می‌آمدند و ناله‌های دردناکشان را در هم می‌آمیختند. اما

سورچی می‌گفت که نه تنها ویرانه‌ها، که سراسر جزیره جـای تجمـع ارواح است»(کارپانتیه، ۱۳۹۴: ۴۲۲)

«نزدیک غروب منـار متحـرک گردبـادی دریـایی در افـق تنـوره کشـید و کشتی‌ها به شدت زیر و رو روان از تاریک یک موج به تـارک مـوجی دیگـر پرتاپ می‌شدند چنانکه گفتی غولی از راه بازی، آن‌ها را در کف دست خود به هوا می‌اندازد. در تاریکی پراکنده شده بودند و از فانوس‌های آن‌ها اثـری نبود»(همان: ۲۷۲)

اسطوره مرگ

مرگ، هرگز به معنای نابودی کامل شخص نیست، بلکه مرده همچنان هست و حضور دارد و به صورت سایه‌ای در زندگی اطرافیانش سایه افکنـده اسـت. ایـن سـایه فقـط در شکل و شمایل، بلکه همچنین از لحاظ حسی و نیازهـای جسـمانی ماننـد شـخص زنـده است(کاسیرر، ۲۵:۱۳۷۸). در فرهنـگ عامـه کشـور ایـران و مـردم بسـیاری از کشـورها اژدهای هفت سر وجود دارد(سالاری، ۱۳۸۹: ۱۰۲). درونمایه‌هایی از «اسطوره مرگ» در داستان «روزگار سپری‌شده مردم سالخورده» وجود دارد. اعتقـاد بـر رجعـت مردگـان در شب‌های جمعه، حضور ارواح در گورستان‌ها و امید به برگشتن مردان کلخچـال بـا درون مایه‌ای از اسطوره مرگ، بازتاب وسیعی دارد که بیانگر اعتقاد به حیات پـس از مـرگ بـر اساس تعالیم دینی و مذهبی است. نویسنده با بهره گرفتن از اسطوره، کوشیده است کـه بگوید مرگ پایان زندگی نیست و زندگی بعد از مرگ جریان دارد:

«مرگ‌ومیرهای غافلگیر، فروکش کرده و مرگ روال عادی خود را یافته‌انـد و از لاشه‌های سقط شده چهار پایان جز پاره‌های اسـتخوان کهنـه، در ایـن سوی و آن سوی خرابه‌ها دیده نمی‌شود. زندگی باید از سر گرفته شود و از سر گرفته می‌شود»(دولت‌آبادی، ۱: ۲۸۱)

«روح عزا هنوز در خانه اسـت. مـرگ، روح مـرگ، هنـوز در خانـه حرکـت می‌کند، جولان می‌دهد. چه کارش کنم، مرگ را چگونه از خانـه دور کـنم چگونه برانمش؟»(همو، ج۳: ۲۲۱)

در رمان قلمرو این عالم نیز *کارپانتیه* به اسطوره مرگ پرداخته است که نمونه آن بدین شرح بوده است:

«انسان‌های مرده تا هنگامی که لب به نمک نمی‌زدند، زمین را کشت می‌کردند»(کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۵۲)

کشمکش دائم نویسنده با موضوع مرگ و زندگی با رنگی فراواقع‌گرایانه به تصویر کشیده می‌شود. مرگ سامون، کاربرد نمادین کالسکه مرگ و دیگر افسانه‌هایی که درباره مرگ بیان می‌شود اثر را در شمار آثار واقع‌گرای جادویی قرار می‌دهد. بسامد بالای افسانه‌هایی با درونمایه مرگ و حیوانات نامرئی و عجیب و کابوس‌هایی در مورد مرگ از جمله ویژگی‌هایی است که اثر را خاص می‌کند. برای نمونه مرگ سامون و بازگشت دوباره‌اش به زندگی، خواننده را به یاد مرگ دوستان و نزدیکان خود می‌اندازد که در رؤیاها و خاطره‌هایش همیشه زنده‌اند؛ گرچه مرده‌اند. مرگ کودکی به نام سامون که به گمان در وجود سامون و عبدوس به زندگی ادامه می‌دهد در قسمتی از کتاب اول به تفصیل بیان می‌شود که در پی کوچ خانواده بنا به فقر و قحطی از روستای خود فرار کرده در وسط کویر از گرسنگی و تشنگی در آغوش مادر می‌میرد؛ اما مادر مرگ او را نمی‌پذیرد. همه بر سرگذشت سامون سایه انداخته به نوعی آشفتگی در درونمایه منجر می شود. مرگ سامون صنوبر به صراحت بیان می‌شود و نمی‌شود هم عذرا و هم صنوبر مادر سامون باشند، اما بارها سامونِ عبدوس، هم صنوبر را مادر خود دانسته و هم عذرا را. شاید این مسأله مبهم در ذهن نویسنده بوده تا خواننده را به مسأله حلول ارواح و زندگی‌های متوالی توجه دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسطوره قربانی

آیین قربانی از جمله آیین‌های ماندگار تاریخ بشری است که همچنان پابرجاست. این مراسم ریشه‌ای کهن داشته است که سابقه آن حتی به دوران قبل از تاریخ می‌رسد. قُربان و قِربان از ریشه قرب به معنی نزدیک شدن است. قربانی در علم ادیان یعنی «گرفتن زندگانی موجود زنده‌ای- اعم از انسان، حیوان یا نبات- از راه کشتن، سوزاندن، دفن کردن یا خوردن به منظور تقرب به خدایان و جلب نظر آنان»

(مصاحب، ۱۳۸۰:۲۵۳۳). قربانی کردن، عملی است که چیز یا کسی را که نذر شده است، مقدس می‌کند. اساس قربانیِ خونی در شناخت خون به عنوان نیروی حیاتی مقدس است.«خون به طور کلی به عنوان محمل زندگی لحاظ می‌شود و مقاصد متعددی را در بر می‌گیرد»(وهابی و حسینی، ۱۳۹۴:۳۰۴).

«بیست و چهار گوسفند کشتند آن روز و جلوی امام جمعه یک گاو زمین زدند و خونش را ریختند»(دولت‌آبادی، ج۱: ۱۴۲)

نمونه‌های اسطوره قربانی بکاررفته در رمان‌های مورد بررسی *آلخو کارپانیته* به شرح ذیل بوده است.

«بی‌جهت نبود که سازندگان این برج‌ها، آن‌ها را بر فراخی نعره‌های گاوهای سربریده، غرق در خون[...] رو به خورشید افراشته بودند. زیرا کاملاً بر مفهوم عمیق قربانی کردن آگاهی داشتند»(کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۱۲۳)

«ده‌ها عروس(دریایی) دیده نواز، میان زندگی نباتی و حیوانی مردد، از کران افق به این سو می‌آمدند، در حریر رنگارنگشان پوشیده، تا در پیشگاه خورشید قربانی شوند»(کارپانتیه، ۱۳۹۴: ۱۱۴)

گاو

گاو که از آن به عنوان اسطوره زایندگی یاد می‌شود؛ قرن‌ها است که به عنوان اسطوره باروری و حیات در اقوام بدوی و چادرنشین مطرح بوده است. اقوامی که برای تغذیه و رونق زندگی به این حیوان وابسته بوده‌اند؛ چراکه حیوان مفیدی برای گذراندن معیشت بوده است. در باورهای پهلوی و اوستایی هنگامی‌که گاو نخستین کشته شد، خونش روی زمین جاری شد و رستاخیز طبیعت از این جریان شروع شد. جانوران پدید آمدند و گیاهان رشد کردند. در آیین میترائیسم نیز گاو، نماد رهایی از شهوت بوده است. در باورهای دینی و عرفانی ما هم قربانی کردن حیوانات از جمله گاو به شکرانه نعمات و دوری از بلایا انجام می‌شود و حتی اولین سوره قرآن هم سوره بقره به نام همین حیوان است. به طور کلی از آنجایی که جغرافیای انسانی بر فرهنگ اثر می‌گذارد و اینکه اغلب مردمان باستان، دامدار و کشاورز و کوچ نشین بوده‌اند، گاو جزء لاینفک زندگی آن‌ها به

شمار می‌رفت؛ به همین دلیل در اساطیر خود از این چهارپا به عنوان حیوان مفید نام برده‌اند و نام برخی از خدایان و فرشتگان نگهبان را هم‌نام این حیوان قرار داده‌اند. در برخی ملل نیز این حیوان، به عنوان جانور مقدس، مورد احترام و ستایش بوده است (سجادی‌راد، ۱۳۹۰: ۳۲).

در دو اثر منتخب از *کارپانتیه* از گاو و قربانی کردن و حتّی مقدس بودن خون گاو بارها سخن به میان آمده است و نشان می‌دهد که این اسطوره که به نوعی از قدیمی‌ترین و اساطیری‌ترین اسطوره چارپای عالم است، به قدری قوی است که حتی در آثار کارپانتیه و در فرهنگ بومی آن منطقه مقدس شمرده می‌شود.

«(زن و مرد سالخورده) اعتقاد داشتند که جمنده گاوشان را برده و در جایی که فقط از ما بهترون می‌توانند ببیندش، دور از چشم انس نگه داشته است»(دولت‌آبادی، ج۱: ۳۱۶).

«(زن و مرد سالخورده) به کمک یکدیگر از جا برخاستند و به دنبال صدای عر کشیدن ماده گاوشان به راه افتادند و رفتند و رفتند و رفتند تا دمه دمه های صبح رسیدند به کوچه‌های قله‌ها، و در واقع به کوچه خودشان که آنجا صدای گاو آشکار و روشن‌تر به گوش می‌رسید. در خانه را باز کردند و یکراست رفتند به طویله. گاو در طویله نبود»(همان: ۳۱۷)

در رمان‌های *کارپانتیه* نیز اسطوره گاو استفاده شده است. کاربرد آن به گونه‌ای است که نشان می‌دهد گاو در فرهنگ جامعه وی، دارای احترام و تقدس است.

«پادشاه انگلستان همانقدر برایش (تی‌نوئل) بی‌اهمیت بود که پادشاه فرانسه یا پادشاه اسپانیا، که بر نیمه دیگر جزیره فرمان می‌راند، و زن‌هایش گونه‌های‌شان را با خون گاو سرخ می‌کردند و جنین‌هایی را در صومعه‌ای دفن می‌کردند که زیرزمین‌های‌شان پر از اسکلت‌های رانده شده از آسمان راستین بود جایی که مردگان بی‌خبر از ایزدان راستین را نمی‌خواستند» (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۳۳).

«وسط حیاط زراد خانه، هر روز چند گاو نر را سر می‌بریدند تا با خونشان ملغمه‌ای درست کنند که قلعه را آسیب‌ناپذیر می‌کرد»(همان: ۱۲۰)

«خون گاوهای نر، که آن حصارهای بس مستحکم با ولع نوشیده بودند، در برابر سلاح سفیدها همواره جادویی چاره‌ساز بود. ولی این خون هرگز علیه سیاهان به کار گرفته نشده بود»(همان: ۱۴۲)

اسطوره باد

باد، این قدرت نیرومند و نامریی طبیعت، که بخش بزرگی از اساطیر کهن ایرانی را به خود اختصاص داده است، با نام‌های «وای» یا «وایو»، «وات»، «واته» و... در گستره اساطیر ایران و برخی ملل دیگر، چهره‌های متفاوت و پیچیده و مرموزی دارد. در باورهای ایران باستان، ایزدی است که دو چهره کاملاً متفاوت دارد؛ یکی وای خوب با صفات سازنده، مبارک، برکت‌دهنده و حامی آفرینش نیک و دیگر وای بد با صفات ویرانگر، شوم، ترسناک، مرگ‌آور و حامی آفرینش خبیث(واثق عباسی و همکاران، ۱۳۹۴:۱۵۳).

با توجه به بعضی شواهد و قراین مبنی بر حضور این اسطوره در جلد اول کتاب «روزگار سپری شده مردم سالخورده» که به نام اقلیم باد نامگذاری شده است، می‌توان به بنیان‌های اسطوره‌ای این قدرت نیرومند، پی برد. اقلیم باد روایت کسانی است که پیشینه زندگی آن‌ها چندان روشن نیست. گویی آن‌ها را باد از سرزمین ناشناسی به سرزمین اصلی داستان که تلخاباد کلخچان باشد آورده است. علیشاد چالنگ پس از آن که به جرم شرارت از تلخاباد به نیشابور تبعید می‌شود دوباره به تلخاباد باز می‌گردد و در درگیری با برادرش ضرغام شکست سختی می‌خورد و خانه نشین می‌شود. جدّ بزرگ خانواده‌ی راوی، استاد ابا، در یک روز بادخیز خزانی به کلخچان می‌رسد و چندی پیش‌تر از او نیز سه خانوار دیگر به تلخاباد می‌آیند که در بین آن‌ها خانواده‌ی سیّدها هستند- سه برادر و سه خواهر- و استاد ابا با آدینه، خواهر میانی سیّدها ازدواج می‌کند. در همین مجلّد است که باد سیاه قحط‌سالی بر جامعه می‌وزد و بسیاری را به خاک سیاه می‌نشاند و خانواده‌ی پنج نفره صنوبر نان برگ گل در کوران همین قحطی به تلخاباد وارد می‌شوند. آن‌ها هم از یک جای نامشخّصی می‌آیند. مثل پیشینه مردم بسیاری از مناطق، که هیچ تاریخ مستند و قاطعی ندارد(سلحشور، ۱۳۹۵: ۵۲۵).

«آن‌ها در غروب هنگام یک روز بادخیز، خسته روی بلندترین کلّه شانه راه ایستادند و به دهکده‌ای که در لایه‌های تیره باد پوشیده شده بود و چون مشتی گره خورده بود، نگریستند» «ما هم با باد آمدیم؛ با باد و از باد. روشن‌تر اینکه باد آوردمان. پنج نفر بودیم و یکی‌شان من بودم» (دولت‌آبادی، ج۱: ۲۰۸)

در همان حال، اقلیم باد به معنی روزگار سپری شده هم هست. روزگاری که در آن، جنگ و جدال‌ها و دشمنی‌ها بین اقوام و قبایل بیگانه و خودی از رفتارهای جاری بود، اینک به تاریخ پیوسته و در سرزمین باد بر باد رفته است. پس، اقلیم باد یعنی دوره مرگ و زوال و اضمحلال.

سامون اول به همراه خانواده‌اش در باد و خاک گیر می‌کند و از شدت گرسنگی و تشنگی بیهوش بر زمین می‌افتد. برادرانش- قلیچ و اسکندر- برای آوردن آب و نان به آبادی می‌روند. طوفان شن شدید شده است. ناگهان مادر- صنوبر- با یک صحنه جادویی روبه‌رو می‌شود. سامون مرده، بلند می‌شود. در باد و شن راه می‌رود و در غبارها گم می‌شود. بعد از آمدن برادران، جادوی شگفت‌انگیز دیگری رخ می‌دهد. مادر خود نیز می‌رود و می‌گوید:

«رفت .. رفت. سامون رفت. برخاست. راهش را کشید و رفت. این جور. برادرها مادر خود را دیدند که چون شبحی برخاست؛ راست شد و در باد رفت؛ رفت و رفت تا در آن دورها گم شد»(همان: ۲۴۶)

اشاره *کارپانتیه* به اسطوره باد در قالب جملات زیر بوده است:

«این زندیقان دریاستیز، این جمهوری خواهان از خدا برگشته، دور سنت کهن دریائیان فرانسوی را به یاد آورده بودند و در روز درماندگی، «مادر مسیح» را واسطه می‌کردند که خشم باد و هیبت موج را فرو نشاند» (کارپانتیه،۱۳۹۴: ۲۷۳)

«دریاییان کهنه‌کار، باد را بو می‌کشیدند و می‌دانستند که سایه‌های سیاهی که به سرعت به آن نزدیک می‌شود بوی دیگری با خود خواهد آورد و

آرامش‌های ناگهانی باد، با رگبارهای شدیدی همراه خواهد بود که قطره‌هایش سنگینی جیوه خواهند یافت»(همان: ۲۷۲)

«باد از روی سقف این پناهگاه می‌گذشت و بر آن می‌کوبید. اهریمنی بود عنان گسیخته و نیرویی پشت سر داشت که گفتی از اعماق دوزخ بر می‌آمد، طوفانی که از اقصی نقاط خلیج مکزیک یا دریای سارگاسو به این سو می‌تاخت، با شدتی پیوسته افزون، که همه چیز را می‌شتاباند و می‌چرخاند و می‌تاباند»(همان: ۸۲)

«در آن لحظه باد سبزی شدید، برخاسته از اقیانوس، بر دشت شمالی وزید، با خروشی مهیب دره «دوندون» را در نوردید. و در همان حال که نعره گاوهای نری که بر ستیغ «شبکلاه اسقف» سر می‌بریدند، بلند بود و...» (کارپانتیه، ۱۳۹۰: ۱۷۵)

نتیجه بحث

اسطوره‌ها نوعی نگرش و تبیین جهان هستی است که روزگاری انسان بدان ایمان و اعتقاد کامل داشته است. بشر امروزی با گذشت اعصار و قرون متمادی با وجود بی‌اعتقادی نسبی بر آن بینش‌های اسطوره‌ای دارد، در حفظ و مراقبت از آن اندیشه‌ها و باورهای رازآلود گذشتگان در پهنه فرهنگ و ادب خویش کوشیده است. رمان‌های «قلمرو این عالم»، «قرن روشنفکری» و «روزگار سپری شده مردم سالخورده» در سبک و سیاق رئالیسم جادویی، ترکیبی از دنیای واقعی و وهمی و اساطیری ایجاد کرده است. این رمان در زیر سطحِ واقعی و تا حدی تاریخی، ژرف ساخت اساطیری داستان به اسطوره منجی، اهریمن، رستاخیز، باد، قربانی، گاور و باورهای دینی و عرفانی اشاره دارد.

قراینی که فرضیه فوق را تقویت و تأیید می‌کند عبارت است از نقش محوری شخصیت مهم داستان یعنی سامون و ماکاندال و تی نوئل که در چهره‌های مختلف استحاله می‌یابند و بارها به بازگشت پیروزمندانه و دادآفرین آن‌ها در قامت منجی تأکید می‌شود. خلیفه چالنگ که نماد بدی و زشتی و اهریمنی است و شخصیت و نقشی متناقض‌نما و یادآور ضحاک یا دجال دارد و در برابر سامون قرار می‌گیرد؛ اشاراتی که به

آخر الزمان، *مهدی* موعود، روز رستاخیز و گسترش عدل و داد با ظهور منجی در جای جای داستان شده است. نقش پررنگ دختر بلوچ/عذرا/صنوبر مادر سامون که اسطوره دوشیزه پاکدامن بوده و تأکیدی که بر مناجات‌ها، گفت‌وگوها و تک‌گویی‌های وی در باب آرزو و یقین وی به بازگشت فرزندش(سامون) در داستان می‌بینیم. دیگر قرائن و نشانه‌های رمان، که فضای اساطیری آخر الزّمانی و رستاخیز را بازآفرینی یا تداعی می‌کند، عبارت است از عمرهای طولانی هزاران ساله، تأکید فراوان بر آینده و شکفتن آن در لحظه اکنون، جامعه عدل، تکامل بشری، انقلاب، سواری که می‌آید، کسی که گمشده است و پیدا خواهد شد، کسی به دنیا خواهد آمد، زنده شدن مردگان و بالعکس، همه با او حرف می‌زنند اما هیچ کس او را نمی‌شناسد، نامیرایی، بی‌زمانی، بی‌مکانی، روز پنجاه هزار سال، امام زمان و انتظار ظهور او، زمین به سود تو می‌چرخد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

امامی، نصرالله. ۱۳۸۵ش، **مبانی و روش‌های نقد ادبی**، تهران: جامی.

بایار، ژان پیر. ۱۳۷۱ش، **رمزپردازی آتش**، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.

پورداود، ابراهیم. ۱۳۷۴ش، **رساله سوشیانس**، چ دوم، تهران: فروهر.

جواری، محمدحسین. ۱۳۸۳ش، **اسطوره در ادبیات تطبیقی**، به نقل از اسطوره و ادبیات(مجموعه مقالات)، چ۱، تهران: سمت.

دولت آبادی، محمود. ۱۳۷۷ش، **روزگار سپری شده مردم سالخورده**، کتاب اول: اقلیم باد، چ۵، تهران: چشمه.

دولت آبادی، محمود. ۱۳۷۹ش، **روزگار سپری شده مردم سالخورده**، کتاب سوم: پایان جغد، تهران: چشمه.

دولت آبادی، محمود. **روزگار سپری شده مردم سالخورده**، کتاب دوم: برزخ خس، چ ۲، تهران: چشمه.

روتون، ک ک. ۱۳۸۱ش، **اسطوره**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چ۲، تهران: مرکز.

سناپور، حسین. ۱۳۹۰ش، **جادوهای داستان**، تهران: چشمه.

فرانکو، جین. ۱۳۶۱ش، **فرهنگ نو در آمریکای لاتین**، ترجمه مهین دانشور، تهران: امیرکبیر.

کارپانتیه، آلخو. ۱۳۹۰ش، **قلمرو این عالم**، ترجمه کاوه میرعباسی، چاپ اول، تهران: نیکا.

کارپانتیه، آلخو. ۱۳۹۴ش، **قرن روشنفکری**، ترجمه سروش حبیبی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

کاسیرر، ارنست. ۱۳۸۷ش، **فلسفه صورت‌های سمبلیک(اندیشه اسطوره‌ای)**، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.

گیبرت، ریتا. ۱۳۹۶ش، **هفت صدا(مصاحبه با هفت نویسنده آمریکای لاتین)**، ترجمه نازی عظیما، چ۴، تهران: آگه.

مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۰ش، **دائرة المعارف فارسی**، ج۳، بخش۳، چ۳، تهران: امیرکبیر.

مصطفوی، علی اصغر. ۱۳۸۱ش، **اسطوره سوشیانس**، تهران: توس.

معین، محمد. ۱۳۷۱ش، **فرهنگ فارسی**، ج اول، تهران: امیرکبیر.

مینتا، استفن. ۱۳۸۶ش، **گابریل گارسیا مارکز: زندگینامه و نقد و بررسی آثار**، ترجمه فروغ پوریاوری، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

هینلز، جان داسل. ۱۳۸۳ش، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۸۶ش، **فرهنگ اساطیر**، تهران: سروش.

الیاده، میرچا. ۱۳۶۲ش، **چشم‌اندازهای اسطوره**، تهران: توس.
یاوری، حورا .۱۳۸۸ش، **داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران:گفتارهایی در نقد ادبی**، چ اول، تهران: سخن.

مقالات

بارت، رولان. ۱۳۸۰ش، **«اسطوره در زمانه حاضر»**، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، ش۱۸، صص ۸۵-۱۳۶.
باقری، بهادر و محسن وثاقتی جلال. ۱۳۹۲ش، **«بازآفرینی اسطوره سوشیانس در روزگار سپری شده مردم سالخورده محمود دولت آبادی»**، پژوهش‌های ادبی، ش ۴۰، صص۳۸-۹.
پارسی‌نژاد، کامران. ۱۳۸۲ش، **«مبانی و ساختار رئالیسم جادویی»**، ادبیات داستانی، ش۶۷-۶۶.
حق‌روستا، مریم. ۱۳۸۵ش، «**تفاوت میان رئالیسم جادویی و رئالیسم شگفت‌انگیز و نقش زاویه دید در آن‌ها با بررسی آثار گابریل گارسیا مارکز و آلخو کارپنتیر**»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۱، ش ۳۰، صص۳۴-۱۷.
رضایتی کیشه خاله، محرم و بهزاد برکت و مجید جلاله‌وند. ۱۳۹۳ش، **«اسطوره مرگ و باززایی در سووشون و کلیدر»**، ادب پژوهی، ش۲۷، صص ۴۰-۹.
سجادی راد، سیدکریم و صدیقه سجادی راد.۱۳۹۰ش، **«بررسی تطبیقی اسطوره گاو در اساطیر ملل مختلف»**، مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ش ۱۹، صص۴۴-۲۹.
سلحشور، مریم. ۱۳۹۵ش، «**بررسی ویژگی‌های سبکی در رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده(اثر محمود دولت‌آبادی)**»، مجموعه مقالات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه گیلان، دوره ۱۱.
سلمانی‌نژاد مهرآبادی، ساغر و عبدالرضا سیف. ۱۳۹۵ش، «**بررسی اسطوره و انواع آن در شعر معاصر(با نگاهی به شعر موسوی گرمارودی)**»، نقد ادبی و بلاغت، سال ۵، ش۱، صص۳۸-۱۹.
قنبری کرمانشاهی، مریم و صادق ابراهیمی کاوری. ۱۳۹۷ش، «**بررسی تطبیقی اسطوره شعر صلاح عبدالصبور و نیما یوشیج**»، مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ش۴۶، صص۱۵۵- ۱۲۹.
موسوی نیا، نورا. ۱۳۸۴ش، **«اسطوره و رئالیسم جادویی»**، کتاب ماه هنر، شهریور.
نیکوبخت، ناصر و مریم رامین نیا. ۱۳۸۴ش، **«بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق»**، پژوهش‌های ادبی، س۲ ش۸، صص۱۵۴-۱۳۹.

واثق عباسی، عبدالله و همکاران. ۱۳۹۴ش، «**تحلیل ساختار اسطوره باد در شاهنامه**»، شعر پژوهی (بوستان ادب)، سال هفتم، ش ۳، صص ۱۷۰-۱۵۳.

وهابی دریاکناری، رقیه، مریم حسینی. ۱۳۹۴ش، «**اسطوره قربانی در آثار بهرام بیضایی**»، ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ش۴۶، صص۳۳۷-۲۹۹.

References

Imami, Nasrallah 2006, Principles and Methods of Literary Criticism, Tehran: Jami Press

Bayar, Jean Pierre. 1992, Fire Encryption, translated by Jalal Sattari, Tehran: Markaz Publishing.

Poordavood, Ebrahim, 1995, Saoshyant Letter, Tehran: Farvahar Press

Jawari, Mohammad Hussein 2004, Myth in Comparative Literature, quoting Myth and Literature (collection of articles), Tehran: Samt Pub

Dowlat Abadi, Mahmoud 1998, Gone are the days of the Elderly, Book One: Climate, Tehran: Cheshmeh.

Dowlat Abadi, Mahmoud, 2000, Gone are the days of the Elderly, Book 3: The End of the Owl, Tehran: Cheshmeh.

Dowlat Abadi, Mahmoud Gone are the days of the Elderly, the Book 2: Barzakh Khas, Tehran: Cheshmeh Press

Roton, K. K. 2002, Myth, translated by Abolghasem Esmailpour, Tehran: Markaz Press.

Sanaopur, Hussein, 2011, The Magics of Story, Tehran: Cheshmeh Press

Franco, Jane. 1982, New Culture in Latin America, translated by Mahin Daneshvar, Tehran: Amirkabir

Carpentier. Alejo, 1390, the kingdom of this world, translated by Kaveh Mir Abbasi, first edition, Tehran: Nika.

Carpentier. Alejo, 1394, Age of Enlightenment, translated by Soroush Habibi, 1st edition, Tehran: Niloufar.

Cassirer, Ernst. 2008, Philosophy of Symbolic Forms (Mythical Thought), translated by Yadollah Moghan, Tehran: Hermes.

Gibbert, Rita. 2017, Seven Voices (interview with seven Latin American writers), translated by Nazi Azima, Tehran: Agah Press

Mosahen, Gholam Hossain 2001, Persian Encyclopedia, Volume 3, Section 3, Tehran: Amirkabir.

Mustafavi, Ali Asghar 2002, The Myth of Sociology, Tehran: Toos.

Moein, Mohammad, 1992, Persian Culture, Volume I, Tehran: Amirkabir.

Minta, Stephen. 2007, Gabriel Garcia Marquez: Biography and Critique of Works, translated by Forough Pouriavari, Tehran: Enlightenment and Women's Studies.

Russell Hinnells, John 2004, Understanding Iranian Mythology, translated by Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi, Tehran: Asaatir Press.

Yahaqi, Mohammad Jafar 2007, Culture of Myths, Tehran: Soroush.

Eliade, Mircea. 1983, Mythical Perspectives, Tehran: Toos

Yavari, Hoora. 2009, Persian story and the history of modernity in Iran: Discourses in literary criticism, Vol. I, Tehran: Sokhan.

Articles

Bart, Roland. 2001, "Myth in the present time", translated by Yousef Abazari, Organon, vol. 18, pp. 136-85.
Bagheri, Bahador and Mohsen Vosaghati Jalal. 1392, "Recreating the myth of Saoshyant in the past of the elderly people of Mahmoud Dowlat Abadi", Literary Research, Vol. 40, pp. 38-9.
Parsi Nejad, Kamran. 2003, "Fundamentals and Structure of Magical Realism", Fiction, pp. 67-66.
Haqrosta, Maryam. 2006, "The difference between magical realism and amazing realism and the role of perspective in them by examining the works of Gabriel Garcia Marquez and Alejo Carpentier", Research in Contemporary World Literature, Volume 11, Issue 30, pp. 34-17.
Rezayati, Kishe Khaleh, Muharram and Behzad Barakat and Majid Jalalahvand. 2014, "The Myth of Death and Regeneration in Su va Shoon and Kalaider", Literary Research, Vol. 27, pp. 40-9.
Sajjadi Rad, Seyed Karim and Sedigheh Sajjadi Rad.
Salahshur, Maryam. 2016, "A Study of Stylistic Features in the Novel of the Past Time of the Elderly (by Mahmoud Dolwat Abadi)", Proceedings of the Iranian Persian Language and Literature Promotion Association, University of Guilan, Volume 11.
Salmani Nejad Mehrabadi, Saghar and Abdolreza Seif. 2016, "A Study of Myth and Its Types in Contemporary Poetry (Looking at Mousavi Garmaroodi's Poetry)", Literary Criticism and Rhetoric, Vol. 5, No. 1, pp. 19-19.
Ghanbari Kermanshahi, Maryam and Sadegh Ebrahimi Kavari. 1397, "A Comparative Study of the Poetry Myth of Salah Abdolsabour and Nima Yoshij", Studies in Comparative Literature, Islamic Azad University of Jiroft, Vol. 46, pp. 155-129.
Mousavi Nia, Nora. 2005, "Myth and Magical Realism", Book of the Month of Art, September.
Nikobakht, Nasser and Maryam Ramin Nia. 2005, "Study of Magical Realism and Analysis of the Drowned Novel", Literary Research, Vol. 2, pp. 154-139.
Wathiq Abbasi, Abdullah et al. 1394, "Analysis of the Structure of the Wind Myth in Shahnameh", Poetry Research (Bustan Adab), Year 7, Vol. 3, pp. 170-153.
Wahhabi seafaring, Roghayeh, Maryam Hosseini. 1394, "The Myth of Sacrifice in the Works of Bahram Beyzaei", Mystical and Mythological Literature, Vol. 46, pp. 337-299.

پرتال جامع علوم انسانی

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 59, Fall 1400, pp. 39-66

A Comparative Study on Myth in Selected Novels by Alejo Carpentier and Mahmoud Dowlat Abadi

Receiving Date: 2020, April,08 Acceptance Date: 2020, February,06

Akram Rajabi: PhD Candidate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Science & Research Branch
akramerajabi@gmail.com
Roqiyeh Sadraei: Assistant Professor, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Science & Research Branch
faridesadraie@yahoo.com
Abdolhossein Farzad: Associate Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
Corresponding Author: Roqiyeh Sadraei

Abstract
Myths play a major role in the creation of literary works, especially novels. "The Kingdom of this World" and " Age of Enlightenment " (El Siglo de las Luces) by Alejandro Carpathian and Mahmoud Dowlat Abadi's "Gone are the days of the Elderly" are among the novels that have created a combination of real, imaginary and mythical worlds in the style of magical realism. Under the realistic and historical layer of these novels, the framework of the mythical world has a serious and continuous presence. Accordingly, the main purpose of this article is a comparative study of myths in the three novels. Alejo Carpentier and Mahmoud Dowlat Abadi are writers from two different nations with two different languages between whom there is no historical relationship. In contemporary times, these two writers did not know each other and were not influenced by each other's works, ideas, currents and genres, style and structure of storytelling. That's why the fundamental actions and concepts of myths in the hidden layers of these three novels are studied and analyzed in the present article and the method is analytical – descriptive in the framework of the American School of Comparative Literature approach.

Keywords: novel, realism, magic realism, Resurrection (Day), devil.